

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.332514.3196>

**Contractual security; Challenges and solutions from the perspective of the Holy Quran**

**Abstract**

Man is a social being with social ties who is bound by a set of human and social obligations and contracts to meet his needs and achieve his goals. There are different opinions between jurists and in terms of the Holy Quran on how to arrange the contract and the formal conditions of the contract. A number of scholars consider the creation of a contract to be oral and some in writing. This article examines the security of contracts and its principles in the Holy Qur'an and tries to explain their reasons. Create people in the community. Therefore, solutions can be found in the Qur'anic principles such as the transparency of the text of the contract, as if the contract was unambiguous and written, which will lead to the strength and security of the contract. One of the most important reasons given for the non-legal monopoly of contracts is the holy verse, "O you who believe, and you who enter into contracts." In this article, which has been written in a descriptive-analytical manner and using library resources, the meaning of the verse is not limited to contracts in the time of the Shari'a, as well as the problems raised around it. "Contracts" refers to emerging contracts.

**Keywords:** contractual security, fulfillment of promise, termination of contract, contract, transaction.

علیرضا پاریکلو<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: 1401/4/10

علیرضا آذربایجانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

حسن امیدوار<sup>۳</sup>

### چکیده

انسان موجود اجتماعی و دارای پیوندهای اجتماعی است که برای رفع حوایج و رسیدن به اهدافش در بند مجموعه‌ای از تعهدات و قراردادهای انسانی و اجتماعی می‌باشد. در نحوه تنظیم قرارداد و شرایط شکلی قرارداد نظرات متفاوتی بین فقها و از نظر قرآن کریم وجود دارد. شماری از علما ایجاد قرارداد را شفاهی و برخی کتبی می‌دانند. این نوشتار، به بررسی امنیت قراردادها و بررسی مبانی آن در قرآن کریم می‌پردازد و تلاش می‌کند، دلایل آن‌ها را تبیین نماید چالش‌هایی چون روشن نبودن متن قرارداد، ابهام و اجمال و همچنین عدم تنظیم دقیق یک قرارداد می‌تواند اختلافات زیادی در روابط خصوصی بین افراد جامعه ایجاد نماید. از این رو راهکارهایی در مبانی قرآنی همچون شفاف بودن متن قرار داد، گویا و بدون ابهام بودن و کتبی بودن قرارداد یافت می‌گردد که سبب استحکام و امنیت قرارداد خواهد شد. از مهم‌ترین دلایلی که برای عدم انحصار شرعی عقود بیان شده، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است. در این نوشتار که به شیوه توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده، به بررسی نحوه دلالت آیه مذکور بر منحصر نبودن عقود در زمان شارع و نیز اشکالات مطرح پیرامون آن پرداخته است و بیان شده که آیه شریفه به‌طور کامل بر عدم انحصار عقود شرعی و شمول واژه «العقود» بر عقود نوپدید دلالت دارد.

**کلمات کلیدی:** امنیت قراردادی، وفای به عهد، فسخ قرار داد، پیمان، معامله.

<sup>1</sup>استاد تمام گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تهران (پردیس فارابی)

<sup>2</sup>استادیار بازنشسته گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، تهران، ایران

<sup>3</sup>دانشجو دکتری گرایش حقوق خصوصی دانشگاه تهران واحد بین الملل پردیس ارس

### مقدمه

با پیچیده‌تر شدن و گسترش روابط انسان‌ها، عقود و قراردادهای نوینی پدید می‌آیند که ارتباطات بشر را زیر سلطه خود قرار می‌دهند و نیازمند نوعی امنیت قراردادی است. پرداختن به عقود نوظهور از مباحث مهم فقه و حقوق اسلامی به شمار می‌رود که در حقوق، با عنوان اصل حاکمیت اراده از آن یاد می‌شود و ماده 10 قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن اشاره دارد و از این رو، اثبات قراردادهای نوظهور و عدم انحصار آن‌ها در عقود زمان شارع، اهمیت فراوانی می‌یابد. یکی از مواردی که در زندگی انسان‌ها نقش کلیدی دارد و همواره به آن نیازمندند، عقود و قراردادهایی است که میان خود منعقد می‌سازند و مطابق آن عمل می‌کنند. با پیشرفت تمدن و تمدن و جوامع و نیز بروز نیازهای جدید در میان مردم، زندگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد و به تبع آن، معاملات و قراردادهای نوینی که در گذشته معمول نبوده است، پدید می‌آید. اراده افراد در عقود،

نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد و اراده انشایی طرفین که نسبت به بایع اجابی و نسبت به مشتری به‌صورت قبول تبلور می‌یابد، علت اصلی تحقق عقد است و آثار حقوقی ناشی از عقد نیز اصولاً مبتنی بر اراده طرفین و خواست آن‌هاست. (زحیلی، 1407ق: 19).

سؤال مهم در زمینه عقود این است که عقود منحصر به عقود بیان‌شده در زمان شارع است، یا شارع صحت عقود متعارف میان مردم را امضا فرموده است؟ در صورت عدم انحصار قراردادها، برای عمل به آن‌ها، نیازمند اثبات صحت آن‌ها از جانب شارع هستیم، تا بتوان آثار این قراردادها را در جامعه جاری ساخت. هنگامی که شک یا تردیدی ایجاد می‌شود، بنا به اصل صحت، آن عقد یا ایقاع را حمل بر صحت می‌کنیم و به این ترتیب، با اعتبار بخشیدن به آن‌ها، رابطه فقهی و معامله خود را تنظیم می‌نماییم (محقق داماد، 1380: 211). بنابراین، هرگاه در صحت یا فساد معامله و قراردادی شک شود، باید بنا را بر صحت آن قرارداد گذاشت و آن را نافذ بدانیم، مگر اینکه دلیلی بر فساد معامله آورده شود. اصل صحت به اقتضای عمومات و اطلاقات ادله لفظی مانند آیه «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» و روایت «المؤمنون عند شروطهم» تأسیس شده است. از مجموع این دلائل لفظی است که به این اصل پی می‌بریم، وگرنه اصل اولی در معاملات، عقود و ایقاعات، فساد است (خویی، 1400ق: 258 و 262).

### 1- بیان مسئله

این نوشتار به‌منزله امنیت قراردادها که در حقوق با عنوان اصل حاکمیت اراده شناخته می‌شود، در میان فقها محل بحث بوده است و یکی از مواردی است که علمای اسلام نسبت به انحصار یا عدم انحصار عقود در عقود و قراردادهای زمان شارع، اختلاف‌نظر داشته‌اند. مهم‌ترین دلیلی که برای اثبات عدم انحصار قراردادها در زمان شارع ذکر شده، آیه «أوفوا بالعقود» است. که نیازمند تام و اکاوی دقیق فقهی می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد، هنگامی می‌توان ادعا کرد که قراردادهای خصوصی، شرعی و مطابق موازین شرعی هستند که اولاً لازم است دو نظریه حصری و غیرحصری بودن عقود و معاملات در زمان شارع و غیر آن‌که موردتوجه فقها بوده است، بیان گردد و ثانیاً نحوه دلالت آیه «أوفوا بالعقود» بررسی شود و آنچه موردنظر شارع بوده است، تبیین شود و باید با تقویت نظریه غیرحصری بودن و آوردن ادله آن، قراردادهای خصوصی را بر آن منطبق کرد.

### 2- پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه اثبات و امنیت قراردادهای نوظهور وجود دارد، به بررسی ادله آن به نحو عام و کلی صورت گرفته است. مطابق جستجوی نگارنده، هیچ مقاله‌ای به‌صورت تخصصی به بررسی امنیت عقود قراردادهای نوپدید با نگاه به آیه شریفه «أوفوا بالعقود» نوشته نشده است. از میان پژوهش‌های یادشده می‌توان به این مقالات اشاره کرد.

پژوهشی با عنوان «بررسی مستندات صحت عقود نوظهور» به نویسندگی سید حسین موسوی راد در نشریه فقه و تاریخ تمدن در سال 1392 چاپ شده است.

- مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مبانی امنیت قراردادهای نامعین با رویکردی تطبیقی در حقوق اسلامی» به قلم محمدرسول آهنگران و مهدی سعیدی به رشته تحریر درآمده است و در نشریه دانش حقوق مدنی به سال 1395 چاپ شده است.

مقاله دیگری که در زمینه اصل حاکمیت اراده نگاشته شده، «نگرش آیات و روایات به اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی» به قلم سیدمهدی سیدخاموشی و سیدحمیدرضا ملیحی است که در مجله پژوهش دینی در سال 1396 چاپ شده است. چنان که مشاهده می‌شود، مقاله حاضر دریچه‌ای نو برای پژوهشگران عرصه فقه و حقوق اسلامی پدید آورده است و بررسی دلالت آیه کریمه «أوفوا بالعقود» با دقت نظر بالایی در اثبات امنیت قراردادهای نوظهور از نظر قرآن کریم صورت گرفته است.

### 3- بررسی آیه کریمه «أوفوا بالعقود»

حول محور آیه اول سوره مبارکه مانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُجِّلَتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجْتَبِي الصَّيِّدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»

ای اهل ایمان، (هر عهد که با خدا و خلق بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید (و بدانید) بهائم بسته زبان برای شما حلال گردید جز آنچه (بعداً) برایتان تلاوت خواهد شد و جز آن صیدی که بر شما در حال احرام حلال نیست. همانا خدا به هر چه خواهد حکم کند. در این آیه شریفه سه مبحث عمده و بنیادین شأن نزول و اسناد مفسر مفردات و حوزه و گستره آن بررسی شده است که در اینجا کلمه عقود: عقد در اصل به معنی بستن و گره زدن است. جمع آن عقود است. مراد از آن در اینجا همه پیمانهاست. بهیمة: زبان بسته، یعنی در صوتش ابهام هست. آن به چهارپایان غیر درنده اطلاق می‌شود. اعم از آنچه در خشکی

باشد یا در دریا. انعام: نعم: چهارپا. انعام: چهارپایان. مراد از آن در آیه ظاهراً چهارپایان حلال گوشت است. اعم از اهلی و وحشی. محلی: محل: حلال کننده، حلال دان. محلی در اصل محلین به معنی حلال دانه است. صید: شکار کردن و شکار. مصدر و اسم هر دو آمده. مراد از آن معنای دوم است. حرم: (بر وزن شتر) محرم‌ها. کسی را که در حال احرام حج و عمره است محرم گویند. (قریشی، 1377: 114). این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه السلام برای نزول مائده ی آسمانی که در آیه ی 114 آمده، «مائده» نامیده شده است؛ البته به «عهد» و «عقود» نیز نام گذاری شده، در مجموع آیات این سوره نسبت به يك پیمان شکنی مهم هشدار می دهد. این سوره شامل مسائلی از قبیل: ولایت و رهبری، ردّ عقیده ی تثلیث، وفای به عهد و پیمان‌ها، گواهی دادن به عدل، تحریم قتل، احکام خوردنی ها، احکام وضو، غسل و تیمم، سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیت، قصاص، سرقت، زنا و ... می باشد. چون از آخرین سوره هایی است که نازل شده، با جمله ی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در آغاز سوره، سفارش به انجام همه ی تعهدات و پیمان‌ها دارد. (قرائتی، 1374 ش، ج: 2: 228)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا دین لمن لا عهد له» (مجلسی، 1410 ق، ج: 16: 144). کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می‌ریزد و هر ج و مرج پیش می‌آید. قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می‌داند، «فَأْتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» (توبه/ 4) و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفای به پیمان فاجران هم لازم است. (کافی، 1420 ق، ج 2: 162).

بر اساس روایتی دیگر، اگر يك مسلمان حتی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است. کتب آسمانی، عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن). در حدیث می‌خوانیم: «القرآن عهد الله» (کافی، 1420 ق، ج: 6: 97).

#### 4- راهکارها از نظر قرآن کریم

1) مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. کلمه‌ی «بِالْعُقُودِ» دارای «الف و لام» است که شامل همه‌ی قراردادهای می‌شود. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

2- اشعار دارد که ایمان، ضامن وفای به عهد و پیمان‌هاست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

3- حال که خداوند انواع نعمت‌ها را در اختیار ما گذاشته است، پس به پیمان‌های او وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُجَلَّتْ لَكُمْ»

4- یکی از پیمان‌های الهی، توجه به احکام حلال و حرام در خوردنی‌هاست. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُجَلَّتْ لَكُمْ»

5- اسلام، هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجه دارد. (وفای به عهد، مسئله‌ی اجتماعی و اقتصادی و بهره‌گیری از حیوانات، از مسائل اقتصادی است). «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُجَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَةُ الْأَنْعَامِ»

6- عمل به محرمات احرام، از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خداست. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... غَيْرِ مُجَلِّي الصَّيِّدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ»

7- احرام، عهد و پیمان با خداوند است. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ»

8- احرام، حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. «وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ» (حائری، 1373: 54)

#### 4 . 1- امنیت قراردادی با تنفیذ تجارت با رضایت

یکی از موضوعاتی که باید در بحث امنیت قراردادی به آن اشاره کرد این است که در صورتی امنیت قراردادی حاصل می‌شود و افراد تا حد زیادی به قرارداد خود پایبند اند که رضایت در بین هر دو طرف وجود داشته باشد و الا امنیت قراردادی پدید نمی‌آید. بنابراین در داد و ستد تجاری باید به نحوی صورت بگیرد که امنیت قراردادی در آن مورد توجه قرار گیرد.

«أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/ 29)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دارایی‌های خود را در میان خودتان از راه باطل و نامشروع نخورید، مگر آنکه دستیابی به این اموال از راه تجارت و داد و ستد و با رضایت شما باشد و همدیگر را نکشید، به درستی که خداوند نسبت به شما مهربان است.

رمز اینکه نهی از قتل، «لا تَقْتُلُوا» بدنبال نهی از حرام‌خوری، «لا تَأْكُلُوا» آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است. امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند باز پرداخت کند، مال باطل خورده است. (کافی، 1420ق، ج5: 44) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. (حویزی، 1383ق: 158) رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا». (پیشین)

#### 4. 2- توصیه به کتابت قرارداد در قرآن

نوشتن قرارداد کتبی در مواردی که مورد نظر این آیه شریفه است امری است مستحب و عمومیت دارد و فرقی بین طرفین نمی‌کند که از خویشان باشند یا غیر خویشان. هدف این آیه شریفه ایجاد تضمین برای باز پس گرفتن قرض و جلوگیری از سوء استفاده از حسن اعتماد افراد است و به قول معروف کار از محکم کاری عیب نمی‌کند حتی اگر قرض دادن و گرفتن بین اقوام نزدیک باشد. البته از این قسمت از آیه که می‌فرماید: «فَأَنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» (سوره بقره/ 283): اگر به یکدیگر اطمینان داشته باشید آن کس که حقی بر گردن او است باید به موقع حق را بپردازد (گو اینکه نوشته‌ای در کار نباشد) استفاده می‌شود که این حکم مربوط به جایی است که اطمینان کامل در بین نباشد و احتمال بروز اختلافاتی باشد. احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند، برای معاملات ذکر شده است، آن هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در طولانی‌ترین آیه قرآن مجید، بیانگر توجه عمیقی است که قرآن، نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آنها دارد، مخصوصاً با توجه به اینکه این کتاب آسمانی در جامعه عقب مانده‌ای نازل گشت که حتی سواد خواندن و نوشتن در آن، بسیار کم بود و حتی آورنده این قرآن، درسی نخوانده بود و به مکتب نرفته بود، و این خود دلیلی است بر عظمت قرآن از یک سو، و اهمیت نظام اقتصادی مسلمین از سوی دیگر. (اقایی، 1380: 65)

در خصوص لزوم کتابت قراردادها در راستای امنیت قراردادی در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكُنَّ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمَلِّ الْذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَخْسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلْيُمَلِّ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْنَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ اسْتَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (282 سوره بقره)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن- همان طور که خدا به او تعلیم داده- خود داری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست به پرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یاد آوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر، و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حق‌گویی)، زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا به پرهیزد و خداوند به شما تعلیم می‌دهد، خداوند به همه چیز داناست. (اقایی، 1380: ص 65).

بعد از بیان احکامی که مربوط به انفاق در راه خدا و همچنین مساله رباخواری بود در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد. در این آیه نوزده دستور مهم در مورد داد و ستد مالی به ترتیب ذیل بیان شده است. 1- در نخستین حکم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا

کنید آن را بنویسید (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ). ضمناً از این تعبیر، هم مسأله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وامها. قابل توجه اینکه در آیه، کلمه دین به کار برده شده نه قرض، زیرا قرض تنها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می‌رود، مثل اینکه چیزی را وام می‌گیرد که بعداً همانند آن را برگرداند ولی دین هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش، که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد، بنا بر این آیه مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات وجود دارد، مانند سلف و نسیه، در عین اینکه قرض را هم شامل می‌شود، و اینکه بعضی آن را مخصوص بیع سلف دانسته اند کاملاً بی دلیل است هر چند ممکن است شان نزول آن بیع سلف باشد. سپس برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود، و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد (وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ). بنا بر این، این قرارداد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد. گر چه ظاهر این جمله و جمله سابق این است که نوشتن چنین قراردادهایی واجب است زیرا امر دلالت بر وجوب دارد، و به همین دلیل بعضی از فقهای اهل سنت، این کار را واجب می‌دانند، ولی مشهور میان بزرگان علمای شیعه و اهل سنت به خاطر دلایل دیگر، استحباب آن است. (یا اینکه امر جنبه ارشادی و راهنمایی برای پیشگیری از نزاع و درگیری دارد). این نکته نیز قابل ملاحظه است که عدالت در عبارت فوق، وصفی برای کتابت است، ولی از آن معلوم می‌شود که باید نویسنده عادل باشد تا نوشتنش از روی عدالت صورت گیرد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن خودداری کند و همانطور که خدا به او تعلیم داده است باید بنویسد (وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ). یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده نباید از نوشتن قرارداد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید (مخصوصاً در محیط‌هایی مانند محیط نزول آیه که افراد با سواد کم باشند). جمله کما عَلَّمَهُ اللَّهُ مطابق تفسیر فوق، برای تاکید و تشویق بیشتر است ولی احتمال دارد که اشاره به حکم دیگری باشد، و آن رعایت نهایت امانت در نوشتن است، یعنی آن چنان که خدا به او تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید. آیا قبول دعوت برای تنظیم اسناد و وجوب عینی دارد؟ مسلماً نه، زیرا با انجام بعضی از دیگران ساقط می‌شود، به همین دلیل بعضی از فقهاء حکم به وجوب کفایی آن کرده اند ولی بسیاری گفته اند که این کار نیز مستحب است و نوعی تعاون بالبر و التقوی (کمک در انجام نیکی‌ها) محسوب می‌شود، و از جمله های آینده این آیه نیز ممکن است پاره‌ای از شواهد بر استحباب به دست آورد، ولی به هر حال تا آنجا که نظام جامعه اسلامی ایجاب می‌کند، این کار واجب است، و در فراسوی آن، مستحب می‌باشد. آیا نویسنده می‌تواند اجرتی بگیرد و هزینه دوات و کاغذ و قلم بر عهده کیست؟ شاید بعضی تصور کرده اند همه اینها بر عهده کاتب است و حق اجرت را نیز ندارد، ولی این سخن صحیح نیست. زیرا گرفتن اجرت بر این گونه واجبات اشکالی ندارد و هزینه‌ها نیز به کسی تعلق می‌گیرد که کار برای او انجام می‌شود. (مقداد، 1387: 35).

5- و آن کس که حق بر ذمه او است باید املاء کند (وَ لِيُمْلَأَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ). مسلمان یکی از طرفین معامله باید صورت قرارداد را بگوید تا کاتب بنویسد اما کدام یک از طرفین؟ آیه می‌گوید: آن کس که حق بر گردن او است باید املاء کند، اصولاً همیشه امضای اصلی در اسناد، امضای بدهکار است و هنگامی که با املائی او انجام بگیرد، جلو هر گونه انکاری را خواهد گرفت.

6- بدهکار باید از خدا به پرهیزد و چیزی را فروگذار نکند (وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئاً).  
 7- هر گاه کسی که حق بر ذمه او است (بدهکار) سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) باشد و یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارد، باید ولی او املاء کند (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ فَلْيُمْلَأْ وَلِيُّهُ). بنا بر این در مورد سه طایفه، ولی باید املاء کند، کسانی که سفیه اند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور مالی خویش را سر و سامان بخشند (هر چند دیوانه نیستند) و کسانی که از نظر فکری ضعیف اند یا مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم هوش یا دیوانه‌ها و افراد گنگ و لال، و یا کسانی که توانایی املاء کردن را ندارند هر چند گنگ نباشند. از این جمله احکام دیگری نیز به‌طور ضمنی استفاده می‌شود، از جمله ممنوع بودن تصرفات مالی سفیهان و ضعیف العقلا و همچنین مسأله جواز دخالت ولی در این گونه امور. (عاملی، 1369: 58).

8- ولی نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند، عدالت را رعایت کند (بالعدل). نه چیزی بیش از حق آنها بگوید و نه به زیان آنها گام بردارد.

9- سپس اضافه می‌کند: علاوه بر این، دو شاهد بگیرید (وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ).

10 و 11- این دو شاهد باید از مردان شما باشند (مِنْ رَجَالِكُمْ). یعنی هم بالغ، هم مسلمان باشند (تعبیر به رجال، بالغ بودن را می‌رساند و اضافه کردن آن به ضمیر کم اسلام را، زیرا مخاطب در اینجا گروه مسلمین است).

12- و اگر دو مرد نباشند کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ).

13- از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ). از این جمله مساله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود، استفاده می‌شود که در روایات اسلامی نیز به‌طور گسترده به آن اشاره شده است. ضمناً بعضی از این تعبیر استفاده کرده اند که شاهد باید متهم نباشد (مانند کسی که در آن دعوا منافع خاصی دارد).

14- در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند هر کدام می‌توانند مستقلاً شهادت بدهند اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تاثیر واقع شوند، و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند، و لذا یکی، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال در باره مردان نیز هست، ولی در حدی پایین‌تر و کمتر.

15- یکی دیگر از احکام این باب این است که هر گاه، شهود را (برای تحمل شهادت) دعوت کنند، خود داری ننمایند (وَ لَا يَأْبَى الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا). بنا بر این تحمل شهادت به هنگام دعوت برای این کار، واجب است. این احتمال نیز داده شده که هم پذیرفتن دعوت برای تحمل شهادت (دیدن واقعه) لازم است، و هم برای ادای شهادت.

16- بدهی کم باشد یا زیاد آن را نوشت چرا که سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است ایجاب می‌کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاریهای کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود، و لذا در جمله بعد می‌فرماید: و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدت است ملول و خسته نشوید (وَ لَا تَسْتَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ). سپس می‌افزاید: این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است (ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا). در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است، می‌گوید: تنظیم اسناد و دقت در آن از یک سو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت و از سوی سوم مانع ایجاد بدبینی در میان افراد جامعه می‌شود. این جمله به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرکی مورد توجه قضات قرار گیرد، هر چند متاسفانه جمعی از فقهاء اعتناء چندانی به آن نکرده اند. (امامی، 1377: 98)

17- سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده، می‌فرماید: مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا). جَارَةً حَاضِرَةً به معنی معامله نقد است، و جمله تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ (در میان خود دست به دست بگردانید) تأکیدی بر نقد بودن معامله است. ضمناً از کلمه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ (مانعی ندارد) استفاده می‌شود که در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند بجا است، زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکشهایی در مساله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسائل مربوط به خیارها پیدا می‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد به آنها پایان می‌دهد. (امامی، 1389: 58)

18- در معامله نقدی گر چه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد لذا می‌فرماید: هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید (وَ اشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ). این احتمال نیز وجود دارد که منظور شاهد گرفتن در تمام معاملات است خواه نقدی باشد یا نسیه، و به هر حال فقهای شیعه و اهل سنت- جز گروه اندکی- این دستور را یک امر استحبابی می‌دانند نه وجوبی- در آیه بعد نیز شهادی بر این مساله وجود دارد. و مسلم است که معاملات بسیار کوچک روزانه، (مثل خریدن نان و غذا و مانند آن) را شامل نمی‌شود. (انصاری، 1422ق: 69)

19- در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده، می‌فرماید: هیچگاه نباید نویسنده سند و شهود (به خاطر بیان حق و عدالت) مورد ضرر و آزار قرار گیرند (وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ). که اگر چنین کنید از فرمان خدا خارج شدید (فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ). و به این ترتیب قرآن به کاتبان و شاهدان، مصونیت و امنیت می‌دهد، و مؤکداً از مردم می‌خواهد که متعرض این اقامه کنندگان حق و عدالت نشوند.

در میان قراردادهای و عقود که میان مردم منعقد می‌شود، عده‌ای بر این باورند که تنها عقود معتبر و جایز است که در زمان شارع جریان داشته است و شارع نیز تنها این عقود را صحیح دانسته است و هر عقدی غیر از آن‌ها محکوم به بطلان می‌باشد. در مقابله، تعداد زیادی از فقها و حقوق دانان، عقود را منحصر در عقود زمان شارع ندانسته‌اند و بر این باورند که شارع عقود و قراردادهای میان مردم را در همه زمان‌ها معتبر شناخته است و حکم به صحت آن‌ها کرده است و در صورتی که این عقود مخالف با احکام فقی و قانونی نباشد، عمل به آن‌ها جایز خواهد بود.

### 7-1 عقود نوظهور

بیشتر فقهای معاصر و متأخر و بسیاری از مفسران (نراقی، 1417ق: 125؛ خمینی، 1410ق: 68) بر این باورند که عقود مورد تأیید شارع منحصر به عقود نیست که در زمان شارع متداول بوده‌اند و از ادله لفظی چنین برداشت می‌شود که شارع کلیه قراردادهایی را که مورد نیاز و عقلایی هستند، برحسب ضرورت‌ها و نیازهایی که از جانب مردم به وجود آمده‌اند، امضا و تأیید نموده است: رفتار و سلیقه ائمه اطهار (ع) این طور نبوده که بنشینند و فقه را از اول طهارت تا آخر دیات، بحث و تدریس فرمایند، بلکه ائمه طاهرین (ع) زندگی روزمره و کارهای جاری مردم را متن قرار می‌دادند و به آن حاشیه می‌زدند؛ به عبارت دیگر، ملت و جامعه ملاک بوده است. در هر معامله‌ای که مشاهده می‌کردند مردم اشتباه می‌کنند، متذکر می‌شدند و مسئله را توضیح می‌دادند. لذا هر معامله و قراردادی که مردم آن را انجام می‌دادند و از جانب شارع ردعی بر آن وارد نشده است، صحیح است» (رضوی، 1366: 81).

درباره استحکام و امنیت تعهدات و قراردادهای میان مردم باید متذکر شهد که وفای به عهد جزء اساسی‌ترین شرایط زندگی اجتماعی است و قرآن کریم نسبت به وفاداری عهدها و پیمان‌ها به مسلمانان دستور می‌دهد؛ چراکه بدون آن عملاً هیچ همکاری اجتماعی ممکن نخواهد بود و انسان در زندگی اجتماعی خود دچار مشکل، و زندگی اجتماعی و اثرات آن مختل خواهد شد. می‌توان گفت گسترده‌ترین چیزی که در اجتماع اهمیت دارد، موضوع وفای به عهد و پیمان است و بدون آن هرج و مرج خواهد شد و موجب سلب آسایش و اطمینان خاطر مردم می‌شود.

در میان واجبات الهی، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بر آن تأکید شده، وفای به عهد است. از این روست که بت پرستان در زمان جاهلیت پیمان‌ها را در بین خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب پیمان شکنی را فهمیده بودند (ر.ک؛ مجلسی، 1403ق: ج 16: 144).

همچنین، از امام علی (ع) نقل شده است که خداوند چیزی جز عمل صالح را از بندگانش نمی‌پذیرد و جز وفای به شروط و پیمان‌ها را قبول نمی‌کند (ر.ک؛ نهج البلاغه / 53). به همین سبب است که وفای به عهد از مواردی است که همه انسان‌ها آن را قبول دارند و از موضوعات فرادینی و جزء حقوق تمام انسان‌ها به شمار می‌رود.

### 6. چالش‌های پیش روی امنیت قراردادی

**مورد اول:** تردیدی نیست که بسیاری از عقود، مشمول آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نیستند؛ زیرا وفای به آن‌ها لازم نیست و این عقود شامل احکام الهی و قراردادهای میان مردم و مانند این‌ها می‌شود و این اشکال پدید می‌آید که در آیه کریمه، تخصیص اکثر لازم آید (خمینی، 1421ق: ج 1: 117). پس لازمه خروج بسیاری از عقود از مشمول آیه قرآن، یا قائل شدن به تخصیص اکثر است که جایز نیست، یا به ندرت ممکن است تخصیص اکثر لازم آید و یا لازمه آن، حمل آیه قرآن به قراردادهای معهود است که این کار نیز سبب می‌شود در هر عقد مشکوکی نتوان به آیه قرآن استناد کرد و آیه قرآن به عقود اختصاص می‌یابد که فرد یا نوع آن‌ها متعارف است (مراغی، 1417ق: ج 2: 17)، در حالی که هدف ما استناد به آیه قرآن در چنین مواردی است. در پاسخ باید گفت علاوه بر اینکه هر تخصیص اکثری مستهجن نیست، بلکه جایی مستهجن است که آنچه داخل می‌ماند، بسیار کم باشد، ولی با زیادی و بسیاری آن مانند بحث ما مستهجن نیست (خمینی، 1421ق: ج 1: 118).

**مورد دوم:** لفظ عام را در صورتی می‌توان حمل بر عموم کرد که قرینه‌ای برخلاف عموم وجود نداشته باشد، یا چیزی وجود نداشته باشد که احتمال قرینه بودن آن برود و اگر چنین نباشد، مانع آن می‌شود که بتوان به هر عام عمل کرد و آن را حمل بر معنای حقیقی (عموم) نمود (علیدوست، 1397، ج 1: 77-76). در آیه مورد بحث، تردیدی نیست که قراردادهای معهودی قبلاً وجود داشته است که سبب می‌شود واژه عقود در آیه قرآن، منصرف به همان قراردادهای معهود شود و یا وجود قبلی این قراردادها صلاحیت دارد که عموم آیه قرآن را منصرف به قراردادهای خاص نماید؛ به عبارت دیگر، این احتمال



وجود دارد که قراردادهای معهود، عموم آیه قرآن را از عمومیت آن خارج سازد و مختص همان قراردادهای معهود نماید. تردیدی نیست که سوره مائده جزء آخرین سوره هایی است که نازل گردید و بی شک قبل از نزول این آیه، قراردادها و احکام واجب و حرامی وجود داشت و برخی از این عقود صحیح بودند. بنابراین، وجود این قراردادها و احکام سبب می‌شود که آیه قرآن فقط منصرف به همان عقود و قراردادها شود (نراقی، 1417ق:16-17).

**مورد سوم:** اگر آیه قرآن حمل بر عموم شود، لازمه اش آن است که هم برای تأکید و هم برای تأسیس باشد؛ زیرا قبل از آنکه آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» نازل شود، وفای به برخی قراردادها واجب بود. بنابراین، آیه مزبور نسبت به این قراردادها جنبه تأکیدی دارد و نسبت به قراردادهای دیگر که قبلاً حکمی برای وجوب وفای به آن‌ها بیان نشده بود، جنبه تأسیسی دارد و جایز نیست آیه مزبور همزمان جنبه تأکیدی و تأسیسی داشته باشد؛ زیرا لفظ مشترک را نمی‌توان در بیشتر از یک معنا استعمال کرد و از این رو، حمل آیه بر دو معنا صحیح نیست. بنابراین، یا باید آن را حمل بر تأکید نمود و یا حمل بر تأسیس کرد و از این رو، آیه معنای عامی ندارد (نراقی، 1417ق:20). در پاسخ به این اشکال چنین بیان شده که ممنوعیت استعمال لفظ مشترک در بیشتر از یک معنا، یا به سبب آن است که چنین استعمالی ثابت نشده، در حالی که در اینجا ثابت شده است و نمی‌توان آن را انکار کرد و یا به سبب آن است که اگر وحدت را داخل گردانیم، موجب تناقض می‌شود، ولی در اینجا تناقضی وجود ندارد و اینکه آیه قرآن برای تأکید و تأسیس به کار رفته است، معنایش آن نیست که در دو معنا به کار رفته تا ممنوع باشد و منعی هم برای استعمال آیه در تأکید و تأسیس وجود ندارد. برای صحت استعمال آیه در تأکید و تأسیس، همین بس که اهل عرف، آن را استعمال کرده اند و اگر ادعای عدم جواز چنین استعمالی بشود، به آن توجهی نخواهد شد.

## 7. نتیجه گیری

نحوه و میزان دلالت آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و اشکالات وارده بر آن نسبت به توقیفی بودن یا نبودن عقود در این مقاله نقد و بررسی شد. سیر تاریخی در قرآن کریم نشان می‌دهد که بیشتر فقها و علمای پیشین تنها عقود را معتبر می‌دانستند که در زمان شارع به کار رفته است و عنوانی خاص داشتند، لیکن با گذشت زمان و پیشرفت تعاملات میان افراد نیاز به وجود عقود نامعین بیش از پیش احساس شد، به طوری که در زمان معاصر، غالب فقهای امامیه، قائل به توقیفی نبودن عقود می‌باشند. آنچه از مجموع ادله لفظی و بنای عقلا برداشت می‌شود، عدم تخصیص عقود، به عقود به کار رفته در زمان شارع می‌باشد. در این زمینه، نکته مهم و ضروری، تأسیسی نبودن معاملات از جانب شارع است؛ چراکه شارع معاملات و قراردادهایی را که میان مردم رایج بوده، در صورت مخالف نبودن با شرع و احکام الهی، امضا نموده، بر آن صحه گذاشته است. بنابراین، اراده افراد تا جایی که موجب مخالفت با شرع و قانون نشود، آزاد است و برای انعقاد قرارداد لازم به وجود عنوانی خاص قبل از آن نیست. و برای حفظ و امنیت این عقود باید متن قرارداد کاملاً شفاف، گویا و بدون ابهام باشد و کتبی بودن قرارداد سبب استحکام و امنیت قرارداد خواهد بود.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

1. آقای، محمدعلی (1380)، آیات لاحکام (مدنی، کیفی)، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.
2. امامی، مسعود (1389)، بیع زمانی، مجله فقه و حقوق، شماره ششم.
3. امامی، سیدحسن (1377)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسالمیه.
4. انصاری، شیخ مرتضی (1422ق)، المکاسب، ج 2، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
5. تقی‌تهرانی، محمد (1398)، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان.
6. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (1363)، چاپ سوم، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات.
7. حائری، مسعود (1373). اصل آزادی قراردادها، چاپ دوم، تهران: کیهان.
8. خمینی، روح الله (1410ق). البیع، چاپ پنجم، قم: موسسه اسماعیلیان.
9. خمینی، روح الله (1421ق). البیع. چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
10. خوانساری، احمد (1394). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدوق.

11. خوبی، ابوالقاسم. (1410ق). چاپ دوم، مصباح الفقهة. قم: انتشارات، غدیر.
12. حویزی، عبد علی بن جمعه (1383). تفسیر الثقلین، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات مطبوعه العلمیه.
13. رضوی، مرتضی (1368). برداشت های فقهی. چاپ دوم، تهران، انتشارات بعثت.
14. زحیلی، وهبة (1407ق). العقود المسماة فی القانون المعاملات المدنیة الاماراتی، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دارالحکمه.
15. طیب، سید عبدالحسین (1378). طیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
16. کتانی، عبد الحی (1369). نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه محمد بهشتی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
17. علیدوست، ابوالقاسم (1397). فقه و حقوق قراردادها، چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
18. عاملی، جعفر مرتضی (1369). بازار در سایه حکومت اسلامی، ترجمه محمد بهشتی، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
19. قرآنی، محسن (1383). تفسیر نور، چاپ دوم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
20. قریشی، سید علی اکبر (1377). تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بعثت.
21. محقق داماد، سید مصطفی (1380). قواعد فقه، بخش مدنی. تهران: انتشارات سمت.
22. مراغی، میر عبدالفتاح (1417ق) عناوین، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
23. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا (1386). چاپ سوم، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
24. مجلسی، محمد باقر (1412ق) بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار (ع). چاپ سوم، بیروت. ناشر: دار احیاء التراث العربی.
25. مقداد، فاضل (1387). کنز العرفان فی فقه القرآن، مترجم: عبدالرحیم عقیقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
26. نراقی، احمد. (1417ق). عوائد الأيام. چاپ 1. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
27. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (1386). چاپ پنجم، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).